ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
دوشنبه • ۱۲ شهریور ۱۳۹۷
۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۹ • ۳ سپتامبر ۲۰۱۸
شماره ۱۹۹۰۵
۱۱۲۸

پاسخ شهروندان به یک سوال جالب: اگر امکان سفر در زمان را داشتید، کِی و کجا را انتخاب می کردید؟

اصلاح گذشته کنجکاوی درباره آینده

الهه توانا

پرونده

ماشین زمان، تونل سفر به گذشته و آینده، ساعتی که زمان را متوقف می کند، همگی پای ثابت دوست داشتنی ترین کارتون‌ها و فیلم‌های تخیلی و حتی بهترین خواب و خیال‌هایمان هستند؛ ما این فانتزی‌ها را دوست داریم چون اجازه می دهند یکی از غیرقابل کنترل ترین عناصر زندگی یعنی زمان را تحت تسلط درآوریم. رفتن به گذشته غیرقابل بازگشت و تغییر دادن چیزهایی در آن، آرزوی خیلی‌هاست، سفر به آینده نامعلوم و باخبر شدن از اتفاقاتش هم همین‌طور. ریشه میل به تجربه گذشته و دیدن آینده البته همیشه برای دست کاری، تغییر و جبران نیست؛ گاهی کنجکاوی باعث می‌شود حسرت گذشته و آینده را بخوریم. چقدر کتاب بخوانیم و موزه برویم و مستند تماشا کنیم تا بفهمیم آدم‌های پیش از ما چه می‌پوشیدند و به چه چیزهایی فکر می کردند؟ تازه آخرش هم معلوم نیست فهم‌مان از گذشته چقدر دقیق و درست از آب دربیاید. آخ اگر می‌شد توی یک چشم برهم‌زدن ۱۰۰ سال به عقب رفت. از آن طرف چقدر پیگیر اخبار فناوری باشیم و به تخیل‌مان بال و پر بدهیم تا حدس بزنیم آدم‌ها بعد از ما چه شکلی هستند و چطور پول درمی‌آورند؟ تازه ما که نیستیم تا ببینیم وعده‌های فناوری و تصورات خیالی‌مان چقدر به واقعیت نزدیک است. آخ اگر می‌شد یک توکِ پا به ۱۰۰ سال دیگر برویم. در پرونده امروز، به خیابان‌های شهر رفتیم و از چندین شهروند، یک سوال پرسیدیم: اگر می‌توانستید در زمان سفر کنید، مقصدتان کجا بود؟

عکس‌ها: میثم دهقانی

مسافرانِ گذشته

اگر کنجکاوی را به عنوان عامل مشترک در علاقه به سفر در زمان –هم گذشته و هم آینده– فاکتور بگیریم، دوست‌داران برگشت به قدیم عموما به تغییر و اصلاح و جبران فکر می کنند. با تجربه‌ترهایی که سن‌وسالی از شان گذشته و پشت سرشان کلی تصمیم درست و غلط وجود دارد، ترجیح می‌دهند انرژی‌شان را صرف تغییر گذشته‌شان بکنند و جوان‌ترهایی که فرصت چندانی برای اشتباه نداشته‌اند، به اصلاحات بزرگ در گذشته جمعی فکر می کنند. این البته نه یک حکم کلی، بلکه نتیجه‌ای است که از گفت‌وگویی دو ساعته در کوچه‌وخیابان حاصل شده. اگر زمان حال را گذشته آینده بدانیم –که غیر از این هم نیست– این مصاحبه و فکر کردن به سفر در زمان، یک نتیجه مفید برای من دارد. نتیجه‌ای که البته خیلی هم بدیهی به‌نظر می‌رسد اما فکر کردن به آن تلنگر لازم داشت. زمان، به‌طرز بی‌رحمانه‌ای سریع می گذرد. درست است که درک بعضی چیزها جز با گذشت زمان ممکن نیست اما از دست دادن چندسال از عمر، برای فهمیدن تصمیم‌های غلط و راه‌های رفته اشتباه، هزینه هنگفتی است.

مسیری متفاوت برای زندگی انتخاب می کردم

علی ۵۳ ساله، دکترای برق دارد و عضو هیئت علمی دانشگاه است. با همکارانش در حال پیاده‌روی است. از جمع چهار نفره‌شان تنها کسی است که قبول می کند مصاحبه کند. کمی محافظه کار است و دوست ندارد خیلی دقیق من را در جزئیات سفر خیالی‌اش قرار بدهد: «قطعا گذشته را انتخاب می کنم. به حداقل ۳۰ سال قبل برمی گردم، وقتی که تازه از دبیرستان دانش آموخته شدم و مسیر زندگی‌ام را طور دیگری انتخاب می کنم. اگر شرایط فعلی را می‌دانستم، سراغ رشته و کار دیگری می‌رفتم. تا حالا به این موضوع فکر نکرده بودم اما می‌دانم که حتما تصمیمات متفاوتی می گرفتم. درباره گذشته جمعی‌مان بعید می‌دانم اگر به زمان قدیم برگردم بتوانم کاری انجام یا چیزی را تغییر بدهم؛ چون مجموع افراد و تصمیم‌های آن‌هاست که یک جامعه را می‌سازد. اما حالا که قرار به تخیل است، بیشتر از سفر در زمان، دوست دارم بدانم توی ذهن آدم‌ها چه خبر است؛ مثلا وقتی مسئولی در دانشگاه تصمیمی می‌گیرد، دوست دارم بدانم تصمیم‌اش برچه اساسی است؟ منافع دانشگاه را مدنظر دارد یا به ابعاد سیاسی و اجتماعی تصمیم‌اش فکر می‌کند».

نمی گذاشتم امیرکبیر به قتل برسد

گیتی ۱۶ ساله است و گرافیک می‌خواند. سوالم سر ذوق می‌آوردش و از فانتزی‌هایش می‌گوید: «اگر می‌توانستم در زمان سفر کنم، به دوره صفویه می‌رفتم؛ وقتی که شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی حکومت می کرد. توی یک رمان تاریخی، درباره کسی به اسم «امینه» خوانده‌ام که در آن زمان زندگی می کرده، شخصیت مورد علاقه‌ام است؛ دلم می‌خواست مونس و همدم امینه باشم. اگر هم می‌توانستم چیزی را در زمان قدیم تغییر بدهم، جلوی قتل امیرکبیر را می گرفتم. توی گذشته خودم ولی دست نمی‌بردم، چون به‌نظرم همه آن تجربیات باعث شده به آگاهی الانم برسم. درباره آینده هم کنجکاوم اما خب اگر بدانم مثلا ۲۰ سال دیگر اوضاع چطوری است، بی‌مزه می‌شود. حدس می‌زنم آن موقع یک هنرمند خوب شده‌ام و می‌توانم از رشته‌ام پول دربیاورم».

دیگر به دانشگاه نمی‌رفتم

افشین ۲۵ ساله است، مهندسی شهرسازی خوانده ولی مغازه خشک‌شویی دارد. اهل زاهدان است، روی نیمکت نشسته و به‌نظر می‌رسد منتظر کسی است. با شنیدن سوالم، گوشی موبایل را غلاف می کند و می گوید: «اگر فقط بخواهم زمانی را ببینم، آینده و اگر قرار باشد زندگی کنم، گذشته را انتخاب می کنم. کنجکاوی‌ام برای دیدن آینده به این دلیل است که پر از چیزهای ندیده و نشناخته است، گذشته را می‌شود با اینترنت و روزنامه و کتاب شناخت. اما ترجیح ام برای زندگی در زمان قدیم به این دلیل است که قبلا سبک زندگی‌ها دوست‌داشتنی‌تر بوده است و هرچه جلوتر می‌رویم از آن صمیمیت کم می‌شود. اگر به عقب برمی گشتم، دانشگاه نمی‌رفتم و حداقل الان پنج سال توی زندگی‌ام جلو بودم».

با هخامنشیان همنشین می‌شدم

مهرناز، ۱۶ ساله است و تجربی می‌خواند. او هم بیشتر از آن که نگاهش رو به آینده باشد، می‌خواهد از زمان‌های قدیم سر دربیاورد. برداشت من که امیدوارم درست باشد این است که انگار هم‌سن‌وسال‌های مهرناز از آینده‌شان مطمئن هستند و نگران چندسالِ بعد نیستند. «من به دوره هخامنشی می‌رفتم. آن موقع نسبت به بقیه دوره‌های تاریخ، ایران بیشترین وسعت را داشته و جنگ و درگیری هم کمتر بوده‌است. البته مطمئن نیستم بخواهم کلا در آن دوره زندگی کنم چون به شرایط زندگی فعلی عادت کرده‌ام. باید بروم از نزدیک اوضاع را ببینم، اگر توانستم خودم را وفق بدهم، می‌مانم. درباره آینده هم اگر بخواهم حرف بزنم، باید بگویم که هشت‌سال دیگر من یک فیزیوتراپ موفق هستم».

جلوی ماجرای «کتاب‌سوزی» مغول‌ها را می گرفتم

مهدیه، ۱۶ ساله است و تجربی می‌خواند. رشته‌اش را دوست ندارد ولی اگر به گذشته برگردد هم فکر نمی کند بتواند رشته دیگری را انتخاب کند چون دستِ خودش نیست. مهدیه کارهای غیرممکن‌تر را ترجیح می‌دهد: «می‌روم به زمانی که مغول‌ها به ایران حمله کردند و کتابخانه‌هایمان را سوزاندند تا جلوی‌شان را بگیرم. شاید هم بروم به دوره قاجار، وقتی پادشاه‌ها حرمسرا داشتند؛ دوست داشتم بهشان تلنگر بزنم و جلوی رفتار بدشان را با زن‌ها بگیرم. خیلی دوست ندارم بدانم در آینده چه خبر است، یعنی دوست دارم اما فکر نکنم دانستن اش به نفعم باشد. دلم می‌خواهد یک‌روز جهانگرد شوم و ایران را به همه دنیا، معرفی کنم».

این بار درس می‌خواندم

محمد ۳۴ ساله است و متأهل. تا دیپلم درس خوانده و پارکبان است. همان‌طور که پلاک ماشین‌های پارک‌شده در طول خیابان را ثبت می‌کند، همراهش می‌روم تا بتوانم صدایش را ضبط کنم. محمد می‌گوید: «سوال سختی است. نمی‌دانم، فکر کنم، نه! مطمئنم به گذشته سفر می‌کردم؛ به ۱۰-۱۵ سال قبل. رشته‌ام را عوض می‌کردم، برای کنکور درس می‌خواندم، تحصیلاتم را ادامه می‌دادم و خب شغل دیگری هم پیدا می‌کردم. اگر می‌توانستم مانع چیزی بشوم، جلوی تورم و این همه گرفتاری را می‌گرفتم. امروز رفتم برای خانه دستمال کاغذی بگیرم، طرف گفت قیمت این جنس در یک ماه، سه بار زیاد شده است».

از آینده می‌ترسم

علیرضا ۱۹ ساله و مدرک تحصیلی‌اش دیپلم است، هنوز تصمیم قطعی نگرفته ولی دلش می‌خواهد برود دانشگاه و زبان بخواند. علیرضا چندماهی می‌شود که توی آب‌میوه‌فروشی کار می‌کند تا به قول خودش، حرفه‌ای یاد بگیرد: «من گذشته را انتخاب می‌کنم چون براساس چیزهایی که شنیده و توی تلویزیون دیده‌ام، گذشته از الان خیلی بهتر بوده‌است. با ماشین زمانم به ۳۰-۴۰ سال گذشته می‌روم و در همان زمان زندگی می‌کنم. بلیت ام را برای رفتن به سال‌های بعد خرج نمی‌کنم چون با این وضعی که دنیا دارد پیش می‌رود، آینده‌ای نداریم. تنها خواسته‌ام برای آینده این است که دستم جلوی کسی دراز نباشد.

یک پاسخ متفاوت!

بودن من، این‌جا و اکنون، هدفی دارد

نرگس ۱۷ ساله است و دانش‌آموز رشته تجربی. نرگس، از بین همه کسانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردم، تنها کسی است که علاقه‌ای ندارد سوار ماشین زمان بشود. دلایل خودش را هم دارد: «فکر نکنم اگر به گذشته یا آینده بروم، بهتر باشد. چون اعتقاد دارم اگر من الان در این زمان هستم، برای کار و هدفی است؛ یعنی قرار است کاری انجام بدهم که در آینده تأثیرگذار است. راستش به جبران چیزی هم فکر نمی‌کنم چون به‌هرحال آدم در هر زمانی که باشد، اشتباه می‌کند. آدم‌های موفق هم همیشه بودند؛ چه در زمانِ بدون امکانات قدیم، چه الان و چه آینده. به‌نظرم مهم این است که بدانیم الان چرا این‌جا هستیم و چه تغییری می‌توانیم در دنیا به‌وجود بیاوریم؛ تغییر و تأثیری که حتی وقتی خودمان نیستیم هم ادامه داشته‌باشد».

مشتاقانِ آینده

بعضی‌ها از زمانِ حال و بهتر شدنش بریده و به آینده امید بسته‌اند، بعضی‌های دیگر هم آن‌قدر به تلاش‌های امروزشان مطمئن‌اند که دوست دارند زودتر آینده خوب و خوش‌شان را ببینند. این را هم البته از حرف‌های مصاحبه‌شونده‌ها فهمیدم، به‌حساب اصل و قاعده نگذاریدش. خب من شخصا، ترجیح می‌دهم جزو دسته دوم باشم. ضمن این که گروه اول را هم با تمام وجود درک می‌کنم، چون جبر زمان و مکان را می‌فهمم، امید از دست دادن و خسته شدن را می‌فهمم، می‌دانم وقتی آدم، افسار خیلی چیزها در زندگی از دست‌اش می‌رود و تقصیری هم ندارد، یعنی چه اما دردِ دل‌های مردم توی خیابان –که خیلی‌هایشان هم دوست نداشتند حرف‌هایشان چاپ شود– چیزی به من یاد داد؛ آینده دوری در کار نیست، همه‌چیز خیلی نزدیک است، در یک قدمی حتی؛ برای بعدا حسرت نخوردن و آه نکشیدن، چه کار داری می‌کنی؟

در آرزوی کارآفرینی هستم

رهنما (اسم کوچک‌اش را نمی‌گوید)، ۳۸ ساله است. کارشناسی عمران دارد و شغل‌اش، ساختمان‌سازی است. دم در مسجد ایستاده که با هم گفت‌وگو می‌کنیم. «گذشته‌ها گذشته، مطمئنا آینده را انتخاب می‌کنم؛ نه خیلی دور البته، ۱۰ سال دیگر مثلا. می‌خواهم ببینم آن موقع چقدر مفید هستم و چقدر توانسته‌ام کار ایجاد کنم. دغدغه الانم هم، همین است ولی مشکل زیاد وجود دارد. هرچه می‌دویم، فقط درجا می‌زنیم؛ انگار روی تردمیل باشیم. این وسط فقط دلال‌ها و رانت‌خوارها و باندبازها اوضاع و احوالشان خوب است. دوست دارم ببینم بالاخره روزی می‌آید که به آرزویم برسم. همیشه دلم می‌خواست یک کارگاه بزرگ داشته باشم که هزار نفر در آن کار کنند و جوان‌هایی که تازه دانش آموخته می‌شوند، بدون شغل نمانند. دلیلی برای رفتن به زمان قدیم ندارم، از گذشته خودم راضی هستم و دوندگی‌هایم را کرده‌ام».

دوست دارم بچه‌هایم سر و سامان بگیرند

زهرا، ۵۱ ساله است و سرایدار مدرسه. با دختر جوانش در حال قدم زدن است. دختر، دلش نمی‌خواهد مصاحبه کند و حتی سعی می‌کند مادرش را هم از گفت‌وگو منصرف کند. زهرا خانم اما سوالم را که می‌شنود، دلش می‌خواهد حرف بزند. شاید ته دلش امیدوار است با حرف زدن از رویایش، بتواند زمانِ سرکشِ بی‌رحم را در اختیار بگیرد: «در زمان سفر کنم؟»، می‌گویم: «بله یعنی مثلا بروید به گذشته یا آینده». جواب می‌دهد: «اگر آینده بهتری وجود داشته باشد، خب ترجیح می‌دهم به آینده سفر کنم. همه هم و غمم این است که دو بچه‌ام زندگی خوبی داشته‌باشند. یعنی دوست دارم بروم به زمانی که بچه‌هایم سروسامان گرفته‌اند. اگر در گذشته هم می‌توانستم چیزهایی را جبران کنم، برمی‌گشتم و تصمیم‌های بهتری برای زندگی‌ام می‌گرفتم».

رویای پیشرفت دارم

امیرحسین، ۱۵ ساله است. برعکس بقیه از سوالم تعجب نمی‌کند، انگار سوالی از کتاب درسی‌اش پرسیده‌باشم. خیلی جدی و آماده جواب می‌دهد: «حتما آینده! چون کلی چیزهای خوب و فناوری‌های جدید وجود خواهد داشت. دلم می‌خواهد بروم به ۱۰-۲۰ سال آینده و بهتر شدن وضعیت کشورم و عوض شدن تفکر مردم را ببینم». امیرحسین، به آینده خیلی خوش‌بین است و وقتی می‌پرسم خودش را در ۱۰ سال آینده در چه جایگاهی می‌بیند، با اطمینان می‌گوید: «آن موقع من یک وکیل خوب هستم».

امیدوارم معیشت مردم، بهبود یابد

سیدعلیرضا، فرهنگی بازنشسته است و ۶۴ ساله. با خوش‌رویی جواب سلامم را می‌دهد. وقتی می‌فهمد خبرنگار روزنامه خراسان هستم، مهربان‌تر هم می‌شود، چون از طرفداران قدیمی و پروپاقرص خراسان است. اگر ماشین زمانی در کار باشد، علیرضا آینده را به‌عنوان مقصد انتخاب می‌کند: «من دوتا فرزند دارم؛ سروش و سارا. نه این که نگران‌شان باشم چون خودشان آینده‌شان را ساخته‌اند اما خب ترجیح می‌دهم جلوتر بروم، نه عقب‌تر. چون فکر می‌کنم آینده رو به رشد است. دوست دارم به ۲۰ سال بعد بروم و ببینم مردم در رفاه زندگی می‌کنند و معیشت و روزگارشان خوب است. علاقه‌ای به برگشتن به گذشته ندارم، همه‌چیز روال معمولش را داشته و راضی هستم».

جدول سخت [شماره ۴۱۲]

طراح جدول: بیژن گورانی

افقی

۱ - گونه - از ابزار نجاری - ترک گناهان و نزدیکی به خداوند - نفت سیاه ۲ - پاینده - هنگام عصر - اتاق قابل حمل - آلوی کوهی ۳ - فیلم درام تاریخی به کارگردانی استیون اسپیلبرگ با بازی دانیل دی لوئیس - کوتاه‌تر از مسیر اصلی - مخلوط کردن ۴ - بندری در اوکراین - هدیه چهره گشایی عروس - نابود کردن - ویتامین محلول در چربی ۵ - کلاه ساده بدون لبه - مخلوط کن - تابلویی زیبا اثر هنرمندانه استاد محمود فرشچیان - اندامک دراز سلول ۶ - مخصوص ورزش - بیدار - کامل کردن ۷ - از رهبران جنبش استقلال هند - موسیقی - غیر قابل انکار - ضمیر جمع ۸ - لنگه بار - عقاب سیاه - گرما بخش فصل سرما - کدورت و رنجش ۹ - دارای بوی بسیار بد - موقعیت غیر عادی و حساس - خواب نیمروزی ۱۰ - مقر سازمان ملل - میوه خوشه ای - میزبان المپیک ۲۰۰۰ - از عیوب شعر ۱۱ - پیری - طفیلی - ملازم - دهان.

عمودی

۱ - پیچک - کامپیوتر قابل حمل ۲ - افسر شهربانی قدیم - از نام های دوزخ ۳ - شهری در افغانستان - از ارتفاعات هرمزگان ۴ - اشعه رنتگن - لمس کردن ۵ - از اختراعات ادیسون - دست افزار ۶ - معدن - حروف ادغام در زبان عربی ۷ - ساز استاد محمد موسوی - راست روده - مزه خرمالو ۸ - گیاخاک - حشره ای مفید با زندگی اجتماعی ۹ - خاصیت مقاومت جسم در برابر تغییر سرعت - جنگ و نبرد ۱۰ - نقطه های ریز عکس - بزرگ تر ۱۱ - شتر ماده - زیانکار ۱۲ - رودست خوردن - ذبح در راه خدا ۱۳ - یاری اندر کس نمی بینیم ... را چه شد - چاک خورده ۱۴ - رود آرام - از نیروهای سه گانه ارتش - خسیس پس نمی دهد ۱۵ - وسیله نقلیه قدیمی - از مشتقات نفت ۱۶ - نامیده شده - قهوه ای مایل به سبز ۱۷ - یگانه - پوشاک سر ۱۸ - چانه - روزنامه چاپ مصر ۱۹ - اختلاف پتانسیل الکتریکی - الفت گرفته ۲۰ - فن انجام کار - پوشیده گویی.

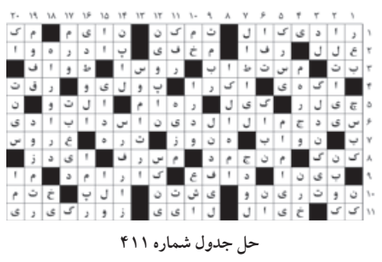

حل جدول شماره ۴۱۱

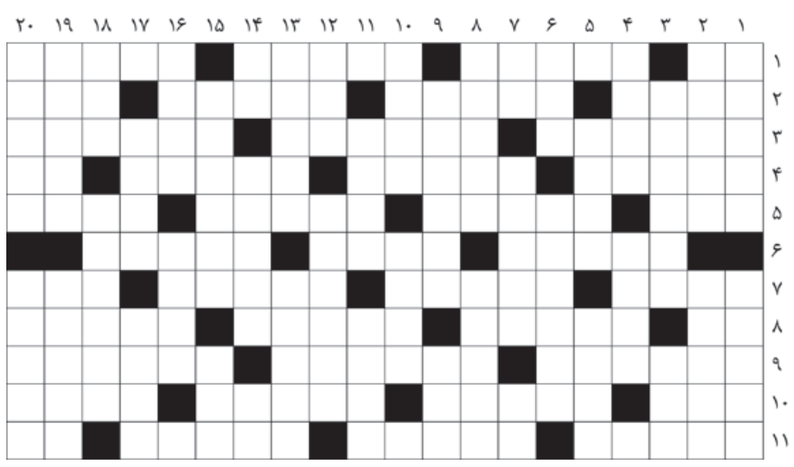

جدول متوسط [شماره ۷۲۰۲]

طراح جدول: امید موسوی

افقی

۱ - شالوده - بی سواد - عضو سفارت - فرهنگستان ۲ - صمیمی - مخترع تلگراف - زیرپا مانده - پیر - حرف انتخاب ۳ - بازار معروف - جدید خارجی - صدای درشت - بالشتکی برای خوش حالت نشان دادن سرشانه ها - رودآرام ۴ - موشواره - منزلت - نت آخر - میغ - رگ ها ۵ - ماه قیصری - از حروف الفبا - واحد سطح - یاری کننده - ستیزه ۶ - نگاه خیره - همسایه - پهلوان مشهور ایرانی و پدر سام - سخن - سلطان ۷ - بدبوی پر خاصیت - بانگ - بخیه درشت - نهر - شیرینی کرمانشاهی ۸ - شمارش - قدم - اگر - سنه - هنگام ۹ - قورباغه درختی - کلمه تصدیق - اریب - رنگ - جانوری دوزیست که معروف است در آتش نمی سوزد ۱۰ - حرف همراهی - دوستی - مادر - عدل - آینه ۱۱ - شهری در سیستان و بلوچستان - جست وجو کردن - بذر گیاه - اندوه

عمودی

۱ - نام - شوخی - کافی ۲ - بالاترین مرتبه هر چیز - راکب ۳ - سربازنیروی دریایی - زنبیل ۴ - نشانی - گریبان - تکرار حرف ۵ - قمر - آتش - مگر ۶ - مساوی عامیانه - اشتیاق - سنگین ۷ - قوت لایموت - حلقوم ۸ - کمترین - خواب - دربست کارخانه ۹ - نوعی یقه - نظرات - بیهوشی ۱۰ - خاک صنعتی - مخفی - برجستگی لاستیک ۱۱ - حرف نداری - حیله - ماه سرد ۱۲ - رنج - اسباب منزل - چینه دیوار ۱۳ - راه میان بر - مطمئن - کوبیدن و نرم کردن ۱۴ - زمان بی پایان - روح ۱۵ - واحد اندازه گیری شدت جریان الکتریسیته - پیرامون - باب روز ۱۶ - تنبل - لوله گوارشی - منزل ۱۷ - اشاره به دور - عادت - ظن ۱۸ - زنگ - فیلسوف آلمانی ۱۹ - بهشت - گواه ۲۰ - از حروف ندا - از محله های قدیمی پایتخت - مطیع

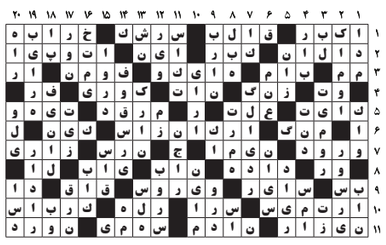

حل جدول شماره ۷۲۰۱

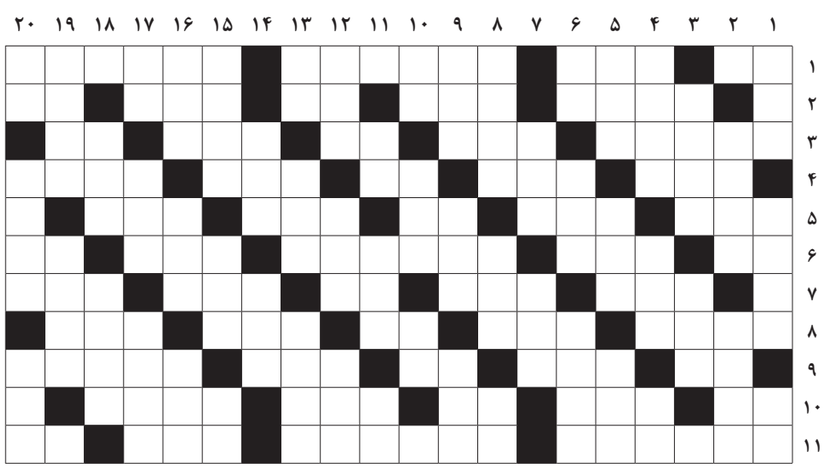

CMYK